

بندیکت قدیس

بندیکت اهل نورسیا در سال ۴۸۰ میلادی در امبریان (Umbrian) ایالت نورسیا، شمالی‌ترین نقطه رم، در خانواده‌ای که دارای بهترین موقعیت توصیف شده است، به دنیا آمد. وی در اوایل جوانی برای مطالعه هنرهای لیبرال و علوم رسمی آن زمان، مانند دستور زبان، علم بدیع و حقوق به رم رفت. شرارت‌ها و هرزگی‌های شهر، او را متنفر کرد و تحت تأثیر مراکز رهبانی بیزانسی^۱ قرار گرفت و حدود سال ۵۰۰، در انفاید (Enfide (modern day: Affide) (شصت کیلومتری شرق رم) خلوت‌نشینی را اختیار کرد؛ و سپس در غاری (Sacro Speco) نزدیک سایباکو (Subiaco) (۷۵ کیلومتری شرق رم)، در دامنه تپه‌ای نزدیک دریاچه مصنوعی ویلای باستانی نرون (دهخدا ۱۳۷۷، ج ۱۴، ص ۲۲۴۲۶) زندگی راهبانه را به صورت تنها ادامه داد. برنامه او، به طور کلی شامل جدایی از دنیا، پرهیزکاری و نماز فراوان بود. او در حالی که توسط یک راهب همسایه به نام رومانوس که برایش نان و لباس می‌آورد، خدمت می‌شد، سه سال را گذراند. سپس با بی‌میلی درخواست راهبان یک دیر نزدیک را برای ریاست دیرشان پذیرفت؛ اما آنان تحمل ریاضت‌ها و سخت‌گیری‌های شدید او را نداشتند و بندیکت به سایباکو بازگشت، جایی که شاگردان و پیروان بسیاری داشت. او در اطراف غار خود، دوازده دیر کوچک تأسیس کرد که از میان آنها آثار دیرهای کوسماس و دامیان (ss. Cosmas & Damian) اخیراً از زیر خاک کشف شده است. بندیکت به علت مخالفت حسودانه یک روحانی محلی، در حدود سال ۵۲۵ به کاسینوم (Casinum) در هشتاد مایلی جنوب رم رفت و همراه با گروهی کوچک از راهبان، دیر مشهور و باشکوه مونت کاسینو (Monte Cassino) را ساخت. در آنجا یک جنگل مقدس و دو بیشه وجود داشت که در حفاری‌های اخیر پایین دیر کشف شده است. بندیکت، بیشه‌ها را به نمازخانه تبدیل کرد و آنها را وقف قدیس یحیای معمدان^۲ (متی ۳: ۱) و مارتین (یکی از راهبان) نمود. بندیکت سالی یک بار با خواهرش اسکولاستیکا (Scholastica) دیدار می‌کرد. او در نزدیکی مونت کاسینو با جماعتی از راهبه‌ها زندگی می‌کرد. بندیکت بقیه عمر را در مونت کاسینو گذراند و کتاب قواعد را در آنجا نوشت. او با دیرهای دیگری نیز در ارتباط بود و سرانجام در ۲۱ مارس سال ۵۴۷ از دنیا رفت^۳ و در کنار خواهرش در نمازخانه قدیس یحیای معمدان در کاسینو به خاک سپرده شد. او سرسلسله و پیشوای طریقت بندیکتی در رهبانیت کاتولیک مسیحی است. روزهای بزرگداشت بندیکت ۲۱ مارس و ۱۱ جولای است. در ۲۴ اکتبر ۱۹۶۴، پاپ پل ششم، بندیکت را «فرشته نگهبان» (Patron Saint) اروپا اعلام کرد. (Rippinger J, 2003, v. 2, p. 236-238)

رهبانیت بندیکت، بررسی تحلیلی مبانی و منابع

سیدمحمدرضا موسوی فراز^{*}

چکیده

بندیکت یکی از شخصیت‌های مهم رهبانی در مسیحیت کاتولیک است. او را پدر رهبانیت مسیحی دانسته‌اند. امروزه بندیکتی‌ها یک فرقه رهبانی مهم هستند و تحت تعالیم کتاب قواعد بندیکت تربیت می‌شوند. در این مقاله، زندگی او بیان شده، سپس به شرایط فرهنگی و اجتماعی زمان بندیکت پرداخته شده است. بندیکت در کتابش از کتب قواعد پیش از خود تأثیر پذیرفته است. تعالیم بندیکت، بر پیشرفت تمدن غربی و حیات عرفانی مسیحیان تأثیر قطعی داشته است. وی در کتاب قواعد، خلاصه اصول الهیات رهبانی و دستورهایی برای پیشرفت معنوی و نیز فرمان‌هایی برای اداره دیر را بیان کرده است. در تحلیل‌های انجام شده به این نکته رهنمون می‌شدیم که مبانی رهبانی بندیکت به مبانی معرفت‌شناختی، وجودشناختی و الهیاتی، انسان‌شناختی و نجات‌شناختی تقسیم می‌شود. همچنین به اعتقاد ما منابع رهبانیت بندیکت، کتاب مقدس، سنت پیشینیان و تجربه سلوکی اوست و تأثیر این منابع، به ویژه کتاب و سنت، بر رهبانیت بندیکت مشهود است.

کلیدواژه‌ها: عرفان مسیحی، رهبانیت، بندیکت، کتاب قواعد بندیکت.

شرایط اجتماعی در زمان بندیکت

بندیکت در سال‌های عمرش شاهد ضعف و انحطاط امپراطوری روم و سقوط امپراطوری روم غربی بود. بخش زیادی از زندگی بندیکت، هم‌زمان با آشوب و اغتشاش مهیب، قحطی، طاعون و جنگ در ایتالیا بود؛ در زمانی که ایتالیا به‌وسیلهٔ لُمباردهای بربر و نیروهای بیزانتی که می‌خواستند روم غربی را به قسطنطنیه (روم شرقی) ملحق کنند، مورد حمله واقع شده بود.

زندگی بندیکت، پایان جهان کلاسیک و آغاز یک دورهٔ جدید (فئودالیسم و قرون وسطی) بود؛ دوره‌ای که رهبانیت در آن نقشی حیاتی و مؤثر داشت. (Green O.S.B, 2000, v.1, p. 129-130.) بعید است که این شرایط دشوار اجتماعی، بر تعالیم بندیکت بی‌تأثیر بوده باشد.

شرایط کلیساها

کلیسا هم در آن زمان با بحث‌های داخلی، تکه‌تکه شده بود؛ به‌ویژه بحث بدعت آریوس^۱ (ناس، ۱۳۵۴، ص ۲۴-۲۵) که الوهیت مسیح را انکار می‌کرد، و مسئلهٔ پلاگیوس^۲ (مک‌گراث، ۱۳۸۴، ص ۶۳) و بحث دربارهٔ طبیعت و فیض. در این شرایط عدم تعادل اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی، درون‌نگری و توجه به باطن و وابستگی به واقعیت، جذابیت یافت. (Esther De Waal, p. xvii)

نابسامانی اوضاع دیرها

به نظر می‌رسد یکی از مسائل و مشکلات رهبانیت در زمان بندیکت - که او در کتاب قواعد در صد حل آن بوده است - افراد به‌ظاهر راهبی بوده‌اند که در دیر ثابت نمی‌ماندند و به اصطلاح دوره‌گرد بوده‌اند. آنها زیر نظر یک رئیس دیر و تحت برنامهٔ یک «قواعد» نبوده‌اند و به میل خود عمل می‌کردند. در قانون چهارم شورای کالسدون (در سال ۴۵۱ میلادی) تلاش شد که با قرار دادن راهبان و دیرها زیر نظر اسقفان محلی، به وضع آنان سروسامان داده شود. بندیکت در کتاب قواعد، چهار نوع راهب را توضیح داده است و راهبان دوره‌گرد را نکوهش می‌کند:

۱. راهبانی که طبق یک قاعده و یک رئیس زندگی می‌کنند (سنوبیان «Cenobites»).
۲. معتکف‌ها؛ (Anchorites) یعنی زاهدانی که تازه‌کار نیستند، بلکه به‌وسیلهٔ تمرین رهبانی طولانی، خود را آزمایش کرده‌اند و آموخته‌اند که با شیطان بجنگند.
۳. سرابیان؛ (Sarabaites) بدترین راهبان، هستند که با هیچ قاعده‌ای و زیر نظر هیچ مسئولی، مانند طلا در بوته آزموده نشده‌اند (مقایسه کنید با امثال سلیمان ۲۷: ۲۱)؛ آنها با کارهایشان ایمان را با دنیا جمع می‌کنند؛ آنها با سرتراشی به خدا دروغ می‌گویند...

۴. دوره‌گردها؛ (Landloper) این راهبان در تمام عمرشان هر بار سه یا چهار روز در حجره‌های دیرهای مختلف مهمان هستند. آنان همیشه جابه‌جا می‌شوند و هرگز ثابت نمی‌مانند. آنها در خدمت احساسات و تسلیم امیال و شهواتشان هستند و از هر جهت، بدتر از سرابیان هستند.» (فصل ۱) تأکید بندیکت در فصل‌های بعدی بر اطاعت کامل و احترام و فروتنی نسبت به رئیس دیر، می‌تواند در این راستا توجیه شود. تعالیم دیگر بندیکت، مانند قرار دادن رئیس دیر در جایگاه مسیح، قطع رابطهٔ راهب با بیرون دیر، دشواری پذیرش راهب در دیر و ممنوعیت کلی خروج راهب از دیر مگر به اجازهٔ رئیس، همه برای حل این معضل می‌تواند باشد. همچنین تأکید مکرر بندیکت بر مجازات راهبان خطا کار (فصل ۲۳-۳۰ و ۴۲-۴۶) و ممنوعیت بی‌توجهی رئیس دیر به گناه راهبان (فصل ۲) نیز دلیل بر این است که عمل به قوانین رهبانی در آن زمان، عملی آسان یا رایج نبوده است.

احوال

ظاهراً نخستین اثری که به زندگی نامه و احوال بندیکت پرداخته است، «دومین کتاب گفت‌وگو»، نوشتهٔ پاپ گریگوری کبیر^۳ (Green O.S.B, 200 p.540-604) (۵۴۰-۶۰۴م) است که حدود سال ۵۹۳م نوشته شده است. هدف اصلی این کتاب، تهذیب و تربیت عمومی است و به نقل معجزات قدیس‌های ایتالیا می‌پردازد. (Rush A. C., 2003, v.6, p. 483) (Dial 1.12; Green O.S.B, 2000, v.1, p. 550) با وجود تردیدهایی که دربارهٔ این کتاب وجود دارد، توافق همگانی، اعتبار آن را تأیید می‌کند و معمولاً خطوط اصلی داستان‌های آن، قابل اعتماد تلقی می‌شود.

گریگوری گزارش می‌دهد که بندیکت وقتی توسط یک وسوسه‌به‌طور خاص خشن و سخت‌مورد حمله قرار گرفته بود، در پاسخ به لطف خدا برای رهایی از وسوسه، بدن عریانش را در قطعه‌ای گزنه^۴ (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۲، ص ۱۹۱۴۷) پیچید. سوزش و درد گزنه برای اینکه وسوسه را به‌طور کامل بیرون کند، کافی بود. بندیکت، پس از پاک شدن و آزاد شدن از وسوسه بود که می‌توانست دیگران را در عمل فضیلت راهنمایی کند. دستورالعمل‌های او ابتدا به‌صورت شفاهی بود. (Benedict, 1975, p. 26)

گریگوری در بیان معجزات بندیکت آورده است که وقتی او به درخواست راهبان یک دیر نزدیک سابیاکو، با بی‌میلی ریاست آنان را پذیرفت، آنها از دستورات رهبانی و سخت‌گیری‌های او ناراحت و از او متنفر شدند. و سرانجام تصمیم گرفتند او را مسموم کنند؛ اما وقتی او جام زهرآلود را در دست گرفت، درحالی‌که آن را برکت می‌داد، ناگهان جام شکست؛ مانند اینکه سنگی به آن خورده باشد. با بازگشت او به سابیاکو، شاگردانی گرد او جمع شدند که دو تن از آنها به نام ماروس و پلاسید، از

پسران حاکم رومی و از شناخته‌شده‌ترین شاگردان بودند. معجزه مشهور دیگر، به ماروس مربوط می‌شود که تحت حفاظت بندیکت توانست روی دریاچه راه برود. کار ماروس در اینجا مانند کار پطرس در راه رفتن روی دریای جلیل بود و بندیکت مانند مسیح بود. (متی ۱۴: ۲۸-۲۹)

معجزه دیگر بندیکت، وقتی ظاهر شد که یک روحانی محلی، به علت حسادت خواست او را با یک تکه نان مسموم کند که ناگهان کلاغی آمد و آن نان را با منقارش دور کرد. همچنین بندیکت به نقل گریگوری، از آنجاکه از هر نوع گناه بیزار بود، می‌توانست آن را در گناهکار کشف کند. گناهایی که این‌گونه کشف می‌شدند، عمدتاً گناهان عدم اطاعت و سرقت اموال دیر بود.

همچنین او مبتلا شدن مردم رم به بیماری عمومی و قحطی و نیز ویرانی دیرهایش در سایباکو را پیشگویی کرده بود. سرانجام او پس از آنکه مرگش را پیشگویی کرده بود، در حال نماز در کلیسا جان داد. (Green O.S.B, 2000, 128-129; p. 26-27)

تأثیرپذیری

اگر تأثیرپذیری را به صورت گسترده معنا کنیم، چون بندیکت نخستین راهب، و کتاب قواعد او نخستین قواعد نبوده، تأثیرپذیری او از سنت رهبانی پیشین بدیهی است. نوع ادبیات کتاب قواعد، به ادبیات عهد عتیق بسیار نزدیک است. (Pfeifer, v.1, p. 686) در قرن‌های چهارم و پنجم، بیشتر متون بنیادی رهبانیت مصری قدیمی در ترجمه لاتینی‌شان در دسترس بوده است. (Columba Stewart OSB, ibid, p.6.) دانشمندان درباره اینکه او چقدر از باسیل (۳۳۰-۳۷۹) و چقدر از آگوستین (۳۵۴-۴۳۰) و چقدر از کاسین (۳۶۰- پس از ۴۳۰) تأثیر پذیرفته است، با هم توافق ندارند. بندیکت مطالبی را از جروم (Jerome) آورده است. او همچنین آثار سیریان (Cyprian) و لئو (Leo) را خوانده بود. (Reverend Dom, 1921, p.xi)

بندیکت درباره مسئولیت رئیس دیر نسبت به آنچه در دیر انجام می‌شود، با آگوستین موافق است. او بر آن است که رئیس دیر متناسب با این مسئولیت، باید در عمل به پرهیزکاری و فضیلت، نمونه، و از دیگران برتر باشد. در عین حال، او نباید مغرور شود، بلکه باید بیشتر تواضع کند. تفاوتی که در دیدگاه بندیکت و آگوستین دیده می‌شود، این است که آگوستین اطاعت را به‌عنوان یک فضیلت در میان فضیلت‌های بسیار می‌دید؛ اما بندیکت اطاعت را به‌مثابه واقعیتی یگانه قرار داده بود. (Benedict, Introduction, 1975, p. 30)

کاسین، گوشه‌نشینی فردی را ترجیح می‌داد؛ اما راهبان را به علت خطرهای این راه، از ورود به آن منع می‌کرد. به نظر او، تنهایی بیابان، برای مرد کامل است، نه برای گناهکار؛ و چه کسی جرئت می‌کند خود را کامل بداند. زندگی جمعی، راهب را از خودبینی که علت گناهکاری اوست، حفظ می‌کند؛ زیرا او را در معرض اراده مافوق قرار می‌دهد. (ibid, p. 22-24) او همچنین بر کار تأکید می‌کرد و آن را برای راهب بسیار مفید می‌دانست. (اف. ئی. پیتز، ۱۳۸۴، ص ۲۲۵)

بندیکت، زندگی رهبانی اجتماعی را کامل‌ترین وسیله نجات و قداست می‌دانست؛ زیرا پشتیبانی متقابل برادرانی که دارای هدف مشترک - اتحاد با خدا - هستند، و نیز محبت و تواضع، در زندگی اجتماعی امکان‌پذیر است. بندیکت بر آن است که زندگی اجتماعی، فرد را قادر می‌سازد که تمام استعدادهایش را محقق کند و با کمک دیگر برادران، ضعف‌هایش را جبران کند. بندیکت مانند کاسین، عمل رهبانی و الگوی روزانه و قاعده‌مند کار و نماز را به‌طور عملی برنامه‌ریزی کرد. او همچنین برای تعدیل و تنظیم‌های صحیح، بر حس مشترک رئیس دیر تکیه می‌کند. به همین دلیل است که بندیکت بر صفات خاصی برای رئیس دیر تأکید کرده است. (Benedict, Introduction, 1975, p. 29)

انتساب کتاب قواعد به بندیکت تا ۱۹۸۳ مورد تأیید عموم بود؛ اما در این سال، راهبی به نام دام آگوستین ژنستو (Dom Augustine Genestout) اظهار داشت که این کتاب کاملاً بر مبنای کتاب دیگری به نام کتاب قواعد مستر (The Rule of the Master) نوشته شده که نویسنده‌اش ناشناخته است. نویسنده قواعد مستر، احتمالاً ایتالیایی است. بسیاری از متن بندیکت، تلخیص و اقتباسی از کتاب قواعد مستر است. مقدمه و هفت فصل اول که خطوط کلی الهیات رهبانی و زیربنای کتاب قواعد را رسم می‌کند، به‌صورت زیادی از مقدمه و ده فصل اول قواعد مستر گرفته شده است. (Bernard Green O.S.B., 2000, p. 130) در فصول دیگر هم شباهت‌های چشمگیری دیده می‌شود؛ اما طرح کلی کتاب درباره آئین‌ها و حیات معنوی و دینی، مطمئناً از خود بندیکت بوده است. کتاب بندیکت بود که رهبانیت اروپا را نظام بخشید و مورد احترام نسل‌های متمادی راهب‌ها و راهبه‌ها واقع شد، نه کتاب مستر. (Knowles M. D., 1981, v. 2, p. 283-284) نظر بندیکت درباره رئیس دیر و مرجعیت در دیر، تفاوت قابل ملاحظه‌ای را با دیدگاه مستر نشان می‌دهد. نخستین گزارش او درباره رئیس دیر در فصل ۲، بصورت بسیار نزدیکی از مستر و سپس از کاسین اقتباس شده است: رئیس دیر، آقایی است که شاگردان اطرافش هستند. اما این دیدگاه به یکباره در فصل ۳، درباره صحبت کردن جامعه با هم برای مشورت، تعدیل شد. بنا بر نظر بندیکت، رئیس دیر منبع انحصاری حکمت نیست و او باید به نظر دیگران، حتی جوان‌ترین راهب گوش بدهد.

بندیکنن‌ها

بندیکنن‌ها، راهبانی هستند که از کتاب قواعد بندیکت پیروی می‌کنند؛ مردان و زنان راهبی که بندیکت را پدر روحانی خود می‌دانند. در سال ۵۹۶ پاپ گریگوری کبیر، چهل تن از راهبان بندیکتی را برای تبلیغ مسیحیت نزد آنگلو ساکسون‌ها فرستاد که سردرسته آنها فردی به نام آگوستین بود. این گروه با وجود مخالفت‌ها توانستند کلیساها و دیرهایی در آن منطقه تأسیس کنند. (Biggs A. G., Seasoltz R. K., 1981, v. 2, p. 267) این گروه و گروه‌های مشابه، عملاً در کنار مسیحیت، رهبانیت بندیکتی را نیز گسترش می‌دادند. قانون آخن در سال‌های ۸۱۶-۸۱۹، قواعد بندیکت را برای همه دیرها اجباری کرد. بنابراین، در زمان‌های طولانی، «راهب» با «بندیکنی» مساوی بود.

چندین بار رهبانیت بندیکتی دچار انحراف و انحطاط شد و حرکت‌های اصلاحی برای رفع انحراف به وجود آمدند. معروف‌ترین این حرکت‌ها، اصلاحات بندیکت اهل آنیان، اصلاح کلونی، گورز، بروگن، و ماکسیمین در ترییر بود. جمعیت بسیار بندیکنن‌ها و گرایش‌های رهبانی مختلف، به انشعاب در میان آنها انجامید؛ مثلاً کامالدولس با گرایش به سبک زندگی عزلت‌گزینی، و ولومبروسان با گرایش به زندگی رهبانی جمعی، از شاخه‌های بندیکتی شمرده می‌شوند. پاپ بندیکت دوازدهم حکم کرد که دیرهای بندیکتی باید در سی قلمروی سراسقفی متحد شوند و هر سه سال با هم گردهمایی (تجمع) داشته باشند.

از سال ۱۸۹۳، بندیکتی‌ها یک دانشگاه بین‌المللی با سه دانشکده در سنت آنسلم رم را پشتیبانی کرده‌اند.

امروزه بندیکتی‌ها ائتلافی را که به ۲۱ تجمع برای مردان و ۴۱ تجمع برای زنان تقسیم می‌شود، شکل داده‌اند. تعداد کمی از دیرها نیز به هیچ تجمعی تعلق ندارند. گستره جهانی بندیکتی‌ها (در سال ۱۹۹۶)، ۲۶۹۰۷ نفر بوده است: ۸۶۹۴ راهب مرد در ۳۲۵ دیر و ۱۸۲۱۳ خواهر و راهبه در ۳۴۵ دیر. وظایف بندیکتی‌ها، افزون بر انجام مراسم نماز، شامل فعالیت‌های تبلیغی، مدارس، مراقبت کشیشی، بیمارستانی و دانش‌پژوهی است. (Gahbauer, v.1, p.686-687)

کتاب قواعد بندیکت

بندیکت بر ضرورت وجود قواعد و رئیس دیر برای راهب تأکید دارد. راهب راهی دشوار را آغاز کرده است که پیمودن آن بدون نقشه دقیق و راهنما ممکن نیست و امکان انحراف وجود دارد و کتاب قواعد، همان نقشه و رئیس دیر راهنماست. بندیکت، راهبانی را که بدون قواعد و رئیس عمل می‌کنند،

ویژگی مهم رئیس دیر بندیکت این است که او به صورت طبیعی به وسیله جامعه انتخاب می‌شود؛ اما بنا بر نظر مستر، رئیس به وسیله رئیس قبلی برگزیده می‌شود. بدین ترتیب، بندیکت جامعه را منبع حکمت، و حتی به یک معنا، منبع مرجعیت قلمداد می‌کند.

بندیکت، یک صورت اصلی و کامل نماز (Divine Office) ارائه می‌کند که حدود چهار ساعت طول می‌کشد. و هشت آئین عبادی در شبانه‌روز انجام می‌شود؛ اما مستر یک برنامه روزانه دارد که راهب‌ها در آن عشاء ربانی را دریافت می‌کنند. بندیکت پیش‌بینی خاصی برای عشاء ربانی ندارد و برخلاف مستر به روحانیون اجازه می‌دهد که به دیر بپیوندند و رئیس دیر می‌تواند راهبی داشته باشد که برای خدمت به جامعه، به کشیشی نصب شده باشد. (Bernard Green O.S.B., 2000, p. 130-131)

تنظیم و ترتیب‌های بندیکت برای پذیرش اعضای جدید، پیشرفتی فراتر از روش‌های رهبانی قبلی، از جمله کاسین و مستر است. بندیکت برخلاف مستر، به والدین اجازه می‌دهد که فرزندان خود را به عنوان راهب به دیر تقدیم کنند (فصل ۵۹): «اما نظر مستر این است که پذیرش مسئولیت و تعهد رهبانی باید فقط توسط کسی انجام شود که به قدر کافی سن داشته باشد انتخابی عقلانی و آگاهانه کند.»

تأثیر گذاری

قواعد بندیکت که برای راهبان‌ش نوشته شده، تأثیر زیادی بر پیشرفت تمدن غربی داشته است. حس مشترک آن، آگاهی دلسوزانه از حدود تحمل انسان و انسجام آن به عنوان برنامه‌ای زاهدانه، آن را مناسب و شایسته کرده و باعث ماندگاری آن در تاریخ رهبانیت مسیحی شده است.

پس تأثیر کتاب قواعد باید از دو جنبه ملاحظه شود: ۱. تأثیر آن بر تمدن غرب؛ ۲. تأثیر آن بر آموزه طلب و جست‌وجوی روح برای اتحاد با خدا. این تأثیر دوگانه، در طول قرن‌ها ادامه داشته است. عالمان، افرادی که در برگزاری مراسم دینی فعال بودند، موسیقی‌دان‌ها، هنرمندان، نویسندگان، معماران و متفکران بسیاری در خانه‌های بندیکتی اسکان داشتند و راهب بندیکتی بودند. (Benedict, Introduction, 1975, P. 39) در قرن‌های متمادی که غرب دچار آشفتگی و ناامنی بود، دیرهای راهبان، محل امنی برای رشد و پرورش متفکران و هنرمندان بود. پایه‌ها و پله‌های اولیه تمدن غرب، در دیرها - که مدت‌ها در انحصار بندیکنن‌ها بود - ساخته شد. در واقع، در آن زمان دیرهای راهبان نقش دانشگاه‌ها و مراکز علمی - هنری امروز را انجام می‌دادند.

شدیداً نکوهش می‌کند و آنها را تابع شیطان و گمراه می‌خواند (فصل اول). از نظر بندیکت، رئیس دیر، مرجع معتبر و جانشین مسیح و سرمشق و الگوی راهبان است. او نه‌تنها در فکر و نگرش بلکه در عمل، از راهبان دیگر برتر است و می‌تواند در مسائل سلوکی پاسخ‌گوی راهبان باشد و باید بر طبق کتاب قواعد، برادران را راهنمایی کند (فصل ۲).

بندیکت متن کتاب کوتاه قواعد را به زبان لاتینی محلی قرن ششم نوشت و تا امروز صدها نسخه خطی از آن به‌جای مانده است. نخستین انتشار چاپی آن در سال ۱۴۸۹ بود. به‌جز کتاب مقدس، احتمالاً متن قدیمی دیگری نیست که در قرون وسطی به این اندازه نسخه‌برداری شده باشد. (Conrad, 2000, p. 262-263) گریگوری می‌گوید: که بندیکت یک کتاب قواعد نوشت که بصیرت و تیزبینی آن و نیز روشنی و وضوح کلامش قابل توجه است. این متن کوتاه لاتینی (حدود ۱۵۰۰۰ کلمه) به یک مقدمه و ۷۳ فصل تقسیم شده است. بندیکت در آخر کتاب خود، آن را قواعد کوچکی برای نوراها خوانده است؛ اما همین متن کوتاه، بیش از ۱۵۰۰ سال جامعه‌های دینی مردان و زنان را راهنمایی کرده است.

یافتن یک ساختار کلی و جامع برای مطالب و فصل‌های کتاب بندیکت دشوار است. مقدمه و هفت فصل اول، اصول الهیات رهبانی مورد قبول او را بیان می‌کند. فصول ۸ تا ۲۰ دربارهٔ نماز، فصول ۲۳ تا ۳۰ و ۴۲ تا ۴۶ دربارهٔ مجازات‌ها، فصل‌های ۳۱ تا ۴۱ دربارهٔ خدمتکار، اموال، خدمت متقابل در جامعه، و بیماران است. فصول ۵۷ تا ۶۵ نیز دربارهٔ کارگران ماهر در جامعه، پذیرش نوراها، روحانیون، راهبان مسافر یا زائر، نظم جامعه، رئیس دیر و معاون است. ارتباط میان این فصل‌ها کمتر آشکار است. محل تعدادی از فصل‌ها کاملاً دلخواه و بدون حساب به نظر می‌رسد. (Green O.S.B., 2000, p. 130) عناوین فصول اول تا هفتم بدین قرار است: ۱. انواع راهبان ۲. ویژگی‌های رئیس دیر ۳. مشورت ۴. فهرست کارهای خوب ۵. اطاعت ۶. سکوت ۷. فروتنی.

همچنین می‌توان دو عامل را از هم تفکیک کرد: عامل تشکیل‌دهندهٔ جامعهٔ دیر و عامل قانون‌گذاری. هفت فصل اول، عامل تشکیل‌دهندهٔ جامعهٔ دیر را بیان می‌کند و فصول بعدی به جنبهٔ قانون‌گذاری مربوط است. سه فصل اول، به‌طور خلاصه ساختار ارگانیک جامعهٔ رهبانی را توضیح می‌دهد؛ از جمله اساس جامعه و تعهد و الزام آن، مرجعیت رئیس دیر، سپس اعضای آن و نقش آنها در ادارهٔ جامعه. فصل ۴ تا ۷ به‌دنبال شکل روحانی زندگی اعضای دیر و ریاضت معنوی هر عضو است. (Dom, 1921, p. 24)

طولانی‌ترین فصل کتاب، فصل فروتنی (فصل ۷) است.

بندیکت، راهب را به یک سالک طریق، یک دانش‌آموز و متعلم، و یک جنگجوی مسلح تشبیه می‌کند. راهب، از این نظر که راهی طولانی و دارای مراحل متعدد و سخت در پیش دارد، سالک است؛ از این حیث که باید مطالب بسیاری را از پیش‌قراولان باید فراگیرد، متعلم است؛ و از این لحاظ که با خطرات و دشمن‌های فراوانی روبه‌روست و به سلاح‌های متنوعی مجهز شود، جنگجوست. بندیکت، مکتبی را تأسیس کرده است که معلم و مربی اصلی‌اش خود مسیح است و بندیکت و رئیس دیرها به نیابت از مسیح، حرکت در مسیر خدمت به خداوند را آموزش می‌دهند. یکی از رهبران انجیلی معاصر به نام دیوید واتسون، (David Watson) احترام عمیق خود به کتاب بندیکت را چنین ابراز می‌کند: «اگر کتاب بسیار حکیمانهٔ بندیکت عمیق‌تر شناخته می‌شد و به آن عمل می‌گشت، بسیاری از مشکلاتی که امروزه در اجتماع‌های کلیسایی مطرح است، به‌وجود نمی‌آمد.» (لین، ۱۳۸۰، ص ۱۶۴)

احتمالاً بیشترین قدرت کتاب قواعد بندیکت، در حس مشترک و عشق آشکار آن و نگرانی برای سعادت افرادی است که آن را به‌مثابه راه زندگی برگزیده‌اند. مخاطب بندیکت در کتاب قواعد، مردم عادی‌اند، نه گوشه‌نشین‌ها یا روحانی‌ها. (Benedict, 1975, p. 28)

لحن کتاب قواعد بندیکت، توصیه‌ای و خطاب به شاگردان است.

آثاری دربارهٔ قواعد

کتاب قواعد بندیکت بارها توسط نویسندگان مختلف شرح و تفسیر شده است. احتمالاً قدیمی‌ترین شرح آن، شرح پل دیکون (Paul the Deacon) است. همچنین فرانک هیلدمار (و اسمارادوس، Smaragdus abbot of St. Mihiel) رئیس دیر میهیل نیز بر قواعد شرح نوشتند. کامل‌ترین شرح و تفسیرها، شرح دِ مِگ (D. Mege) و دِ مارتِن (D. Martene) در قرن هفدهم بود. شرح دِ کالمت (D. Calmet) در قرن بعدی فوق همهٔ شروح بود و او یک فهرست الفبایی از نویسندگانی که دربارهٔ قواعد بندیکت نوشته بودند، ارائه کرد. (Dom, 1921, p. xii)

همچنین آثار ذیل نمونه‌ای از آثار نوشته‌شده دربارهٔ قواعد بندیکت است:

Esther De Waal, *Contemporary Christian Insights, A Life-Giving Way*, A Commentary on the Rule of St. Benedict, London and New York, Mowbray, Reprinted 2000.

Terrence G. Kardong, *Benedict's Rule A Translation and Commentary*, U.S.A., The Liturgical Press, Collegeville, Minnesota, 1996.

Joan Chittister OSB, *The Rule of Benedict: Insights for the Ages*, New York, Crossroad, 1992.

Terrence Kardong OSB, *Together Unto Life Everlasting: An Introduction to the Rule of Benedict*, Richardton, North Dakota: Assumption Abbey Press, 1984.

رهبانیت بندیکت

مبانی رهبانیت بندیکت

منظور از مبانی رهبانیت بندیکت این است که وی دستورها و قوانین رهبانی خود را بر چه پایه‌هایی بنا نهاده است. در مبانی، پیش‌فرض‌های بندیکت در قواعد جست‌وجو می‌شود. این مبانی را می‌توان در چهار دسته معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و الهیاتی، انسان‌شناختی و نجات‌شناختی قرار داد. البته برخی از مبانی، این قابلیت را دارند که از منظرهای مختلف، در بیش از یک دسته قرار گیرند. البته با توجه به سبک و سیاق قواعد بندیکت، بعضی از مبانی مکتب بندیکت، به دشواری از کتاب او قابل کشف است.

الف. مبانی معرفت‌شناختی

راهب بندیکتی، هم موظف به مطالعه و تفکر است و هم باید در اطاعت و عبادت الهی کوشا باشد. حاصل مطالعه و تفکر، معرفت حصولی، و نتیجه سلوک معنوی، معرفت حضوری است. هدف بندیکت، معرفت شهودی و حضوری به خداست. بنابراین، به نظر می‌رسد معرفت اصلی که هدف بندیکت از دستورهای سلوکی اوست، معرفت شهودی است و مطالعه و تفکر، مقدمه و زمینه‌ساز معرفت شهودی مورد نظر است. مبانی معرفت‌شناختی رهبانیت بندیکت، ویژگی‌های علم حضوری است:

مواجهه با حقیقت

شخص در معرفت شهودی با خود حقیقت روبه‌رو می‌شود، نه با تصور و صورتی از آن. به همین علت، آنچه به علم حضوری دریافت شده، همان گونه که هست، قابل انتقال و بیان برای دیگران نیست. اگر معلوم به علم حضوری در قالب کلمات قرار گیرد، دیگر خود حقیقت نیست؛ بلکه تعبیری است که آن شخص از آن حقیقت ارائه می‌کند.

دارای مراتب بودن معرفت حضوری

از آنجاکه معرفت حضوری به خدا، همراه با قرب معنوی به اوست، و قرب الهی دارای مراتب و درجاتی است، معرفت حضوری به خدا نیز مراتب متعددی دارد. قاعدتاً در دیر بندیکتی، معرفت حضوری رئیس دیر به خدا، بیش از دیگران است و او از نظر معنوی و عرفانی بر افراد دیگر تسلط دارد و باید دیگران را در این سیر کمک کند. بنا بر تعلیم بندیکت، رئیس دیر در جایگاه مسیح است (فصل ۲). افراد دیگر، به تناسب اطاعت و بندگی‌شان، در مراتب بعدی قرار می‌گیرند.

ناتوانی علم و عقل از درک کامل حقیقت

از اینکه بندیکت برای راهبان، برنامه مطالعه و تفکر قرار داده است، استفاده می‌شود که در نظام معرفتی او علم و عقل دارای اعتبار است؛ اما تأکید اصلی او بر کارهایی است که نتیجه آن معرفت شهودی است. تأکید بر رسیدن به معرفت شهودی به این علت است که معرفت حصولی که نتیجه کار علم و عقل است، نمی‌تواند حقیقت را به‌طور کامل درک کند. مراحل و جنبه‌هایی از حقیقت، قابل تصور و درک عقلی و توصیف نیست؛ زیرا در قالب الفاظ و کلمات نمی‌گنجد. البته حقیقت الهی، از آن نظر که بی‌نهایت است، حتی با علم حضوری نیز برای انسان به‌طور کامل قابل درک نیست؛ زیرا درک کامل به‌معنای احاطه عالم بر معلوم است و انسان وجودی محدود دارد و احاطه محدود بر نامحدود، ناممکن است؛ اما با علم حضوری، به مراتب بسیار بالاتری نسبت به علم حصولی می‌توان دست یافت.

ب. مبانی وجود‌شناختی و الهیاتی

تعالیم مکتب بندیکت از نظر وجودی و الهیاتی دارای مبانی و پایه‌های زیر است:

جنبه وجود‌شناختی معرفت حضوری

یکی از تفاوت‌های معرفت حضوری با معرفت حصولی این است که معرفت حضوری همراه با قرب وجودی به خداست. به همین علت است که برای تحقق معرفت یا علم حضوری، به پاکی دل و خلوص نیت و عمل سفارش می‌شود. آفت علم حضوری به حقیقت، فراموشی یا ضعف استعداد و امثال آن نیست؛ بلکه گناه، وسوسه و ناخالصی است؛ یعنی آنچه موجب تاریکی دل و روح می‌شود، مانع نور علم حضوری است. بنابراین، علم حضوری به حقیقت، از جنبه وجود‌شناختی برخوردار است. بر همین مبناست که بندیکت در قواعد، بر مبارزه با موانع شهود تکیه کرده عوامل آن را تقویت می‌نماید.

خدا و ایمان به او

تعالیم بندیکت، راهی برای رسیدن به خداست. خدایی که بندیکت به آن معتقد است، خدای کتاب مقدس است نه خدای فیلسوفان. این خدا نسبت به بندگان بسیار مهربان و دل‌سوز است و هدفش هدایت و پیشرفت معنوی آنهاست. این خدا، متعالی و در عین حال بسیار نزدیک و بی‌فاصله است. کسی که خدا را بشناسد و عظمت او را درک کند، حقارت خود در برابر آن وجود عظیم را می‌یابد و از غرور و تکبر که ریشه گناهان و عامل سقوط معنوی است، دور می‌شود. خدا به همه چیز عالم است:

کند و عبادت‌کننده او و مطیع محض او باشد. «فروتنی» در برابر خدا و «اطاعت» از او و کسانی که از طرف اویند - که دو فصل مهم کتاب قواعد را تشکیل می‌دهد (فصل ۷ و ۵) - مبتنی بر همین تصور از خدا استوار است. راهب بندیکتی در همه کارها، حتی کوچک‌ترین کار، از خدا کمک می‌خواهد. (کمک از خدا برای خواندن دعای پیش از غذا: فصل ۳۸؛ کمک از خدا برای خدمت هفتگی در آشپزخانه: فصل ۳۵).

البته در خداشناسی بندیکت، مطابق با الهیات مسیحی، تجسد برای خدا ممکن است. در این الهیات، عیسی خدای متجسد است. بنابراین خداشناسی، خدا دارای سه اقسام پدر، پسر و روح القدس است (تثلیث) و خدای پسر (عیسی)، هم یک انسان و هم یک خداست و با دو خدای دیگر، یکی است.

ارتباط با خدا

خدا بندگان را به ارتباط نزدیک با خودش فرامی‌خواند. انسان می‌تواند به وسیله دعا و ذکر با خدا ارتباط برقرار کند (فصل ۲۸، ۳۵، ۳۸ و...). کاسین می‌گوید: ماهیت حیات رهبانی، در اعمال زاهدانه نیست؛ بلکه در نفی هر روز و هر ساعت خود است؛ در کشاندن روح به حالتی از ارتباط پایدار و بی‌انقطاع با خداست که اساساً با طریق وحدت‌بخش عرفان یکی است. (اندرهیل، ۱۳۸۴، ص ۷۶-۷۷)

این ارتباط، یک مسئله صرفاً ظاهری و تشریفاتی نیست. بندیکت کوشیده است که راهبان را به وسیله نماز و دعا، همراه با توجه و تأمل، به معرفت به خدای متعال برساند. ممکن است کسی سال‌ها نماز بخواند، اما صدای خدا را نشنود. «امروز کاش آواز او (خدا) را می‌شنیدید، [اگر شنیدید] دل خود را سخت مسازید.» این عبارت مزبور ۹۵، به این معنا است که صدای خدا بر قلب وارد می‌شود و اگر کسی قلبش به واسطه گناهان ناپاک شده باشد، نمی‌تواند این صدا را دریافت کند. صدای خدا صدای عشق است و از کسی صادر می‌شود که مرا دوست دارد و این صدا بر قلب، یعنی خود درونی و واقعی من، وارد می‌شود (معرفت شهودی)، نه بر گوش و ظاهر من. (Waal, 2000, p. 3-4) اندرهیل می‌نویسد: هر روح انسانی یک توانایی معین بالقوه برای درک حضور خدا دارد. (اندرهیل، ۱۳۸۴، ص ۱۳) اوج این رابطه و درک آگاهانه از خدا، اتحاد با اوست. (اسمیت، ۱۳۹۰، ص ۲۰-۲۲) رهبانیت بندیکت، طریق ارتباط با خدا و رسیدن انسان به اوج این ارتباط است. راه ارتباط با خدا در مکتب بندیکت، نماز، دعا و ذکر همراه با توجه و تأمل است. (۲۸، ۳۵، ۳۸ و...). آداب و قوانین رهبانی در قواعد بندیکت، شرایط را برای این ارتباط فراهم می‌سازد و موانع آن را برطرف می‌کند.

او [راهب] باید بداند که خدا همیشه او را می‌بیند. مهم نیست که چه جایی باشد. هر چیزی که او انجام می‌دهد، فرشتگان گزارش آن را به خدا می‌دهند. پیامبر این را ثابت می‌کند؛ وقتی می‌گوید که خدا همیشه در اندیشه‌های ما حاضر است: «خدا قلب‌ها و ذهن را جست‌وجو می‌کند» (مزامیر ۷: ۹)؛ «خداوند فکرای انسان را می‌داند که محض بطالت است» (مزامیر ۹۴: ۱۱)؛ همچنین «تو فکرای من را از دور فهمیده‌ای» (مزامیر ۱۳۹: ۲) (فصل ۷ و ۱۹).

به همین دلیل، راهب باید پیوسته در حال مراقبه و تذکر باشد. خدا چون مهربان است، محبوب است و در عین حال، چون گناهکاران را به جهنم می‌برد، ترسناک است. (فصل ۶۴ و ۷۲)؛ پس راهب باید عاشق خدا باشد و از گناه فرار کند. روح القدس، واسطه بین خدا و بندگان است. (فصل ۷)

اگر به فهرست کارهای خوب در فصل ۴ توجه کنیم، موارد بسیاری را بر مبنای ایمان به خدا می‌بینیم: «در مرحله نخست، خدای متعال را با تمام قلب، تمام روح و تمام توان دوست داشته باشد.» (فقره ۱)؛^۹ «اعتماد و اطمینان به خدا باشد.» (فقره ۴۱)؛ «هر چیز خوبی را که در خودش می‌بیند، نه از خودش بلکه از خدا بداند.» (فقره ۴۲)؛ «به‌طور حتم و یقین، اعتقاد داشته باشد که خدا ما را در هر جایی می‌بیند.» (فقره ۴۹)؛ «اغلب در نماز شرکت کند.» (فقره ۵۷)؛ «هر روز در نماز با حسرت و آه به گناهان گذشته‌اش در برابر خدا اعتراف کند؛ و آنها را برای آینده اصلاح کند.» (فقره ۵۸)؛ «دستورات رئیس دیر را در هر مورد اطاعت کند، حتی اگر خود او طور دیگر عمل کند (که خدا ممنوع کرده است)، و پند خداوند را در خاطر داشته باشد: «پس آنچه به شما گویند، نگاه دارید و به‌جا آورید؛ لکن مثل اعمال ایشان مکنید؛ زیرا می‌گویند و نمی‌کنند.» (متی ۲۳: ۳)» (فقره ۶۱)؛ «دستورات خدا را به‌صورت روزانه به وسیله کارهایش انجام دهد.» (فقره ۶۳)؛ «هرگز از بخشایش خدا ناامید نشود.» (فقره ۷۳)؛ و در پایان می‌گوید: «نگاه کن، اینها اسباب هنر معنوی هستند که اگر بدون توقف روز و شب انجام شوند و در روز داوری تأیید شوند، ما را از جانب خداوند سزاوار خواهد کرد که پاداشی را که قول داده است، بدهد: «بلکه چنانچه مکتوب است، چیزهایی را که چشمی ندید و گوشی نشنید و به‌خاطر انسانی‌خطور نکرد، یعنی آنچه خدا برای دوستداران خود مهیا کرده است.» (اول قرنتیان ۲: ۹)».

به نظر بندیکت، در واقع یک زندگی راهبانه، بی‌حاصل خواهد بود، مگر اینکه در تمام اوقات نگاه ثابت راهب به خدا باشد و این بازتاب اطمینانی است که بندیکت در غار سایباکو به خدا داشت. (Waal, 2000, p. 35) انسان به‌طور مطلق وابسته به خداست (فصل ۳، ۵۸، ۶۸ و ۷۲) و خدا نیازهای او را تأمین می‌کند. انسان به علت همین وابستگی و نیاز به خدا، باید شرط بندگی را رعایت

از این لحاظ که وظیفه بسیار مهم راهب، اطاعت از خداست، راهب به صورت اصلی در مکتب خدمت خداوند، یک «شنونده» است و نخستین کلمه کتاب بندیکت در ابتدای مقدمه، «بشنو» است. ریشه اطاعت از ماده، «ob-audire» به معنای «گوش کردن» است. راهب درباره دستورهایی رئیس دیر و فرامین کتاب قواعد، نیازهای برادران و نیز درباره کتاب مقدس به خدا گوش می‌دهد. از این رو، راهب باید حدود سه یا چهار ساعت در روز به خواندن نماز اختصاص دهد. از آنجا که سکوت لازمه شنیدن است، در زندگی رهبانی، سکوت (فصل ۶) دارای اهمیت اصلی است. (Green O.S.B., "Benedict of Nursia, St.", 2000, p. 130)

ارتباط روزانه و مرتب راهب با خدا، به صورت نماز است. نماز در مکتب بندیکت که کار اصلی راهبان است، مجموعه‌ای است شامل خواندن قسمتی از مزامیر، سرودهای روحانی و درس‌هایی از عهد جدید، همراه با تسبیحات و دعا و مناجات خاص که گاه به صورت جمعی و با آواز مخصوص خوانده می‌شود. در قسمت‌هایی خاص، راهبان باید عباراتی را به عنوان جواب، همخوانی کنند. مزامیر در همه نمازها خوانده می‌شود و بندیکت به گونه‌ای برنامه‌ریزی کرده است که کل مزامیر (۱۵۰ مزمور) در نمازهای یک هفته خوانده شود (فصل ۱۸). بندیکت، دستور کامل نمازها را در دوازده فصل بیان کرده است. به علاوه، در هشت فصل دیگر احکامی مربوط به نماز آورده شده است؛ از جمله ممنوعیت صحبت پس از آخرین نماز روز (فصل ۴۲)؛ ممنوعیت تأخیر در نماز (فصل ۴۳)؛ حکم اشتباه در نماز (فصل ۴۵)؛ علامت برای اعلان وقت نماز (فصل ۴۷) و نماز در سفر (فصل ۵۰).

مزمورهایی که در نمازهای روزانه زیاد تکرار می‌شود، بارها و بارها بر موضوعات اساسی نماز رهبانی تأکید می‌کند. این موضوعات، نیاز اضطراری به کمک خدا، وظیفه پشیمانی به خاطر گناه، و ستایش برای کارهای شگفت خداست. (Columba Stewart OSB, ibid, p.3)

نماز در واقع مانند کلاس درسی است که در آن شاگردان به سخنان پیشوا و معلم خود گوش می‌کنند و «کلمه» را می‌شنوند یا با خدای خود راز و نیاز می‌کنند یا به تسبیح، تحمید و شکر خدا می‌پردازند. نماز باعث یادآوری خدا و نعمت‌های او برای راهب می‌شود. وقتی روح راهب متوجه خدا باشد، شیطان کمتر می‌تواند در او نفوذ کند و توقع این است که راهب در حال نماز بیشترین توجه را به خدا داشته باشد. تکرار نماز در هر چند ساعت، برای این است که این حال توجه در راهب نهادینه و دائمی شود و زمینه برای پیشرفت معنوی و دوری از شیطان فراهم گردد. راهب در

حال توجه به خدا در نماز، از غفلت‌های خود پشیمان است و اشک ندامت می‌ریزد (فصل ۲۰ و ۴۹ و ۵۲). بنابراین، نمازی که صرف گفتن کلمات بدون توجه باشد، خاصیتی ندارد. (فصل ۲۰) (واطسون و سعید، بی تا، ص ۵۲۲-۵۲۵)

بندیکت، به وسیله نماز در ما یک احساس انرژی القا می‌کند؛ انرژی از وجودی که کاملاً زنده و قوی است. ما در حال پیروی از یک خداوند بی‌نهایت قوی و یک پادشاه هستیم. ما بخشی از اهل خانه کسی هستیم که جانشین خداست. نماز به من یادآوری می‌کند که هرچه من می‌کنم، لطف خداست. پشتکار هم لطف خاص اوست و ما برای دریافت آن باید پیوسته دعا کنیم. (Waal, 2000, P.7) نماز عشق به خداوند را در انسان تقویت می‌کند.

ج. مبانی انسان‌شناختی

گناه ذاتی انسان

بنابر الهیات مسیحی، انسان‌ها به علت نافرمانی آدم و حوا در باغ عدن، گناهکار و آلوده متولد می‌شوند. ایمان به عیسی مسیح و غسل تعمید، باعث پاک شدن آنها می‌گردد. با وجود این، در دیدگاه مسیحی، انسان موجودی است که پیوسته در معرض گناه و هلاکت است. تأکید بندیکت بر توبه و اعتراف، می‌تواند بر این مبنا باشد.

امکان کمال انسان با وجود گناه ذاتی

اعتقاد به گناه ذاتی انسان در مسیحیت باعث نمی‌شود که انسان کمال نداشته باشد. همین که ظرفیت معرفت به خدا در انسان وجود دارد و او می‌تواند در مسیر کمال، تا درجه اتحاد با خدا پیش رود، دلیل بر کمال بالقوه انسان است. در محدوده دیر بندیکتی، رئیس دیر نمونه انسان کامل است؛ زیرا او در جایگاه مسیح قرار گرفته است و گناهان اعتراف شده را می‌بخشد. راهبان دیگر نیز او را سرمشق خود می‌دانند و تلاش می‌کنند به کمال معنوی او دست یابند (فصل ۲).

امکان عشق انسان به خدا

یکی از کمالات بالقوه انسان، امکان عشق انسان به خداست. انسان از وجودی برخوردار است که چون می‌تواند خدا را بشناسد، می‌تواند عاشق خدا شود. البته بندیکت به اقتضای الهیات مسیحی که مسیح را خدا می‌داند، عشق به مسیح را هم مطرح کرده است (فصل ۴ فقره ۲۱ و فصل ۷۱ و ۶۳). اطاعت، فروتنی و تسلیم، از جمله اموری هستند که بر مبنای عشق به خدایند.

د. مبانی نجات‌شناختی

اصول و مبانی بندیکت در ارائه راه نجات و رستگاری، تحت عنوان مبانی نجات‌شناختی مطرح می‌شود:

وحدت وجود نجات‌شناختی

وحدت وجود نجات‌شناختی، همان اتحاد راهب با خدا پس از طی مراحل سلوک است که اگر هیچ دوگانگی بین او و خدا نباشد، اتحاد حقیقی، و اگر فردیت آنها محفوظ بماند، اتحاد مجازی است. (موحدیان، ۱۳۸۱، ص ۱۲۹-۱۳۱) دستورهای سلوکی بندیکت، سالک را در راه رسیدن به این وحدت، راهنمایی می‌کند.

لزوم فیض و جذبۀ حقیقت

سالک باید برای رسیدن به غایت معرفت تلاش کند؛ اما بدون فیض الهی و جذبۀ حقیقت، نجات و معرفت امکان‌پذیر نیست. می‌توان از جذبۀ حقیقت الهی، به عشق خدا به انسان تعبیر کرد. عشق میان انسان و خدا رابطه‌ای دوسویه است؛ هم انسان عشق به خدا را در قلب خود احساس می‌کند (فصل ۷ و ۶۸) و هم خداوند عاشق بنده‌اش است (مقدمه، فصل ۲۷ و لوقا ۱۵).

لزوم عشق به خدا

عشق راهب به خدا، مسیح و بندگان خدا، در تعالیم بندیکت بسیار برجسته و مهم است. در کتاب مقدس نیز بر عشق و محبت بسیار تأکید شده است و می‌توان گفت: یکی از پایه‌های دین مسیحی و رهبانیت بندیکت، عشق است. عشق بر تمام کلمات و دستورهای قواعد بندیکت سایه انداخته و ارتباط میان خدا و راهب، در همه مراتبش، همواره عاشقانه بوده است. راهنما و الهام‌بخش روح در صعود به سوی خداوند، عشق است. (اسمیت، ۱۳۹۰، ص ۲۳) عشق به خدا مبنای خلوص عمل سلوکی و موتور محرکه راهب در تحمل ریاضت‌ها و دشواری‌های طریق است. بندیکت هم عشق مسیح را نقطه مرکزی قرار می‌دهد و سه بار می‌گوید: «[راهب] هیچ چیز را بر عشق به مسیح ترجیح ندهد.» (از جمله در فصل ۴). این عبارت، خلاصه تمام راه زندگی بندیکت است. (Waal, 2000, p. 34-35) این عشق، زیربنا و انگیزه اعمال سلوکی است. او پنج بار می‌گوید که محرک اصلی زندگی، عمل در عشق به مسیح است. (Bernard Green O.S.B., "Benedict of Nursia, St.", 2000, p. 130)

بندیکت در فصل چهارم که کارهای خوب را می‌شمارد، با الهام از کتاب مقدس، نخستین و

مهم‌ترین کار خوب را محبت دانسته است: «در مرحله نخست، خدای متعال را با تمام قلب، تمام روح و تمام توان دوست داشته باشد. آن‌گاه همسایه‌اش را مانند خودش دوست داشته باشد.» (مقایسه کنید با متی ۲۲: ۳۷-۳۹؛ مرقس ۱۲: ۳۰-۳۱؛ لوقا ۱۰: ۲۷) (فصل ۴). این محبت، ریشه و پایه بسیاری از دستورهای سلوکی است.

محبت و عشق انسان به خدا، در معرفت به او ریشه دارد و هرچه شناخت انسان به خدا بیشتر باشد، محبت انسان به او بیشتر می‌شود. شناخت خدا و محبت به او، مبنای فروتنی در برابر خداست، و «اولین درجه فروتنی، اطاعت بدون درنگ است» (فصل ۵). همچنین محبت به خدا، مبنای تشکر از خدا، تسلیم بودن در برابر او و نیز مبنای اطاعت و فروتنی در برابر بندگانش (فصل ۷) خواهد شد. محبت و فروتنی در برابر رئیس و مافوق‌های دیر و دیگران، مبنای خدمت، مهربانی و اطاعت از آنان می‌شود (فصل ۳۵ و ۶۳ و ۷۱). بندگان و مخلوقات خدا نشانه و پرتوی از وجود اویند و محبت به آنان، محبت به خداست. در کتاب مقدس، بر محبت تأکید شده و این تنها یک نمونه است که پولس، محبت را شرط ارزشمندی چیزهای ارزشمند قرار داده است:

اگر به زبان‌های مردم و فرشتگان سخن گویم و محبت نداشته باشم، مثل نحاس صدادهنده و سنج فغان‌کننده شده‌ام؛ و اگر نبوت (فی، بی‌تا، ص ۱۳۴) داشته باشم و جمیع اسرار و همه علم را بدانم و ایمان کامل داشته باشم، به‌حدی که کوه‌ها را نقل کنم و محبت نداشته باشم، هیچ هستم؛ و اگر جمیع اموال خود را صدقه دهم و بدن خود را بسپارم تا سوخته شود و محبت نداشته باشم، هیچ سود نمی‌برم. محبت حلیم و مهربان است. محبت حسد نمی‌برد. محبت کبر و غرور ندارد. اطوار ناپسندیده ندارد و نفع خود را طالب نمی‌شود. خشم نمی‌گیرد و سوءظن ندارد. از ناراستی خوشوقت نمی‌گردد؛ ولی با راستی شادی می‌کند. در همه چیز صبر می‌کند و همه را باور می‌نماید. در همه حال امیدوار می‌باشد و هر چیز را متحمل می‌باشد. محبت هرگز ساقط نمی‌شود و اما اگر نبوت‌ها باشد، نیست خواهد شد و اگر زبان‌ها، انتها خواهد پذیرفت و اگر علم، زایل خواهد گردید؛ زیرا جزئی علمی داریم و جزئی نبوت می‌نماییم، لکن هنگامی که کامل آید، جزئی نیست خواهد گردید... و الحال، این سه چیز باقی است: یعنی ایمان و امید و محبت؛ اما بزرگ‌تر از اینها، محبت است. (اول قرتیان ۱۳: ۱-۱۳)

پولس در این جملات، محبت را با عطایای روح‌القدس به مؤمنان مقایسه کرده و محبت را برتر قرار داده است. یکی از دلایل این برتری این است که تمام عطایا با ظهور مسیح تمام می‌شود اما محبت هرگز تمام نمی‌شود. (فی، بی‌تا، ص ۱۲۴)

محبت باعث استقامت و پایداری برای رسیدن به محبوب می‌شود. برای کسی که واقعاً عاشق خدا باشد و وصال معشوق را ممکن بداند، تمام مشقت‌ها و دشواری‌ها در راه او آسان می‌شود. عشق دارای قدرتی بی‌همتاست. (آکمپیس، ۱۳۸۴، ص ۱۴۸-۱۴۹)

لزوم راهنما

اعمال سلوکی مکتب بندیکت که نجات‌بخش راهبان است، مبتنی بر دستور رئیس دیر است. راهب نباید بدون دستور رئیس، کاری انجام دهد (فصل ۱).

رابطه عمل و نتیجه عمل

اینکه بندیکت شاگردان خود را برای رسیدن به اهداف معنوی، به اعمال سلوکی توصیه می‌کند، مبتنی بر این است که این اعمال در حصول نتیجه تأثیر دارد. بنا بر آنچه گذشت، به نتیجه رسیدن راهبان، هم معلول اعمال آنها و هم معلول عنایت روح‌القدس و جذبۀ الهی است.

نظر منفی به دنیا^{۱۰}

روح برای رسیدن به مقام معرفت الهی باید آمادگی‌هایی داشته باشد. این آمادگی‌ها در سایه تزکیه نفس و پاکی روح قابل تحقق است. راهب برای این منظور باید از دنیا کناره بگیرد؛ زیرا دنیاگرایی نمی‌تواند با خداگرایی همراه باشد (فصل ۱). بنابراین، راهب باید به تزکیه، زهد، ریاضت و عزلت دست یابد.

دیدگاه کلی مسیحیت درباره دنیا، دیدگاهی منفی است. بنا بر آموزه گناه نخستین، انسان‌ها گناهکار به دنیا وارد می‌شوند و وجود انسان‌ها با آن گناه، آلوده شده و به شیطان و تباهی متمایل گشته است. دنیا تحت تسلط شیطان است و هرکس باایمان‌تر است، باید فاصله بیشتری از دنیا داشته باشد.

در همین راستا، در مسیحیت به پرهیز از دنیا سفارش شده است. عیسی علیه السلام در انجیل به ساده‌زیستی و زهد و توکل دعوت می‌کند (متی ۶: ۳۱-۳۳، متی ۱۰: ۸-۱۰، لوقا ۱۲: ۲۲-۲۷ و لوقا ۲۲: ۳۵). عیسی، گذشتن شتر از سوراخ سوزن را از دخول شخص دولتمند در ملکوت خدا آسان‌تر می‌داند. (متی ۱۹: ۱۶-۲۴)

راهب بندیکتی در دیر در مورد مسائل دنیایی، باید به کمترین چیزی که برای زنده ماندن ضروری است اکتفا کند و این مطلب را با رضایت و خضوع و تسلیم مطلق بپذیرد. اصل دیرنشینی یا گوشه‌نشینی یا عزلت و انزواگرایی، برای دوری راهب از دنیا است. نخستین کاری که راهب در سلوک معنوی انجام می‌دهد، ورود به دیر، یعنی جدا شدن از دنیا است. دوری از دنیا به معنای فاصله گرفتن یا جداسازی نیست؛ بلکه عمل پیوند با مسیح و جماعت مقدس است. راهب با ورود به دیر و دادن تعهد

ثبات و پایداری، تقریباً به‌طور کامل از دنیا جدا می‌شود. بنا بر قانون رهبانیت بندیکت، پس از پذیرش راهب در دیر، هرگونه ارتباط او با دنیای بیرون دیر قطع می‌شود. او از خانواده‌اش جدا و مالکیت خصوصی مطلقاً بر او ممنوع می‌گردد (فصل ۳۳، ۵۵ و ۵۸). راهب حق ندارد خود را حتی مالک لباس یا قلمی بداند. مجرد بودن را نیز می‌توان در راستای دوری از دنیا فهمید. راهب باید مجرد باشد و مجرد بودن را دوست داشته باشد (فصل ۴، فقره ۶۴). او نمی‌تواند هیچ نوع رابطه‌ای با بیرون از دیر داشته باشد (فصل ۶۶)؛ حتی بدون اجازه رئیس دیر نمی‌تواند نامه یا هدیه‌ای دریافت کند (فصل ۵۴). او اجازه ندارد با مهمانان دیر صحبت کند (فصل ۵۳) و راهبانی که به دستور رئیس برای انجام کاری بیرون دیر رفته‌اند، پس از بازگشت، حق ندارند درباره مسائل بیرون دیر با راهبان صحبت کنند (فصل ۶۷). راهب پس از پذیرش در دیر، حتی بر بدن خود هیچ قدرتی ندارد (فصل ۵۸). سکوت هم یکی از موارد دوری از دنیا است که بندیکت بر آن تأکید دارد (فصل ۶). روزه نیز یکی دیگر از موارد دوری راهب از دنیا است (فصل ۴۹). هر چیزی که به‌نوعی باعث لذت یا آسایش دنیایی شود، مانند خنده، از نظر بندیکت مطلوب نیست (فصل ۷). همچنین ممنوعیت گوشت حیوانات چهارپا (فصل ۳۹)، محدودیت مقدار مشروب برای کسانی که نمی‌توانند آن را ترک کنند (فصل ۴۰) و ممنوعیت شکایت از فقر و تنگ‌دستی (فصل ۴۰)، در راستای دوری راهب از دنیا قابل تفسیر است.

منابع رهبانیت بندیکت

منظور از منابع رهبانیت بندیکت، سرچشمه‌های معرفتی تعالیم اوست.

الف. کتاب مقدس

رهبانیت بندیکت، جست‌وجوی خدا تحت راهنمایی انجیل است. قواعد بندیکت، مانند هر قاعده رهبانی قدیمی، بر اساس کتاب مقدس و سنت رهبانی اثبات شده، نوشته شده است. بندیکت در این کتاب چیزی متمایز از کتاب مقدس و مسیحیت نیاورده، بلکه این کتاب را برای تعلیم دین مسیحی و شرح کتاب مقدس نوشته است.

بندیکت سعی داشته است تمام دستورها و قواعد کتاب خود را با آیه‌ای از آیات کتاب مقدس مستدل کند. الگوی راهبان بندیکتی، کسانی هستند که بیشتر به کتاب مقدس عمل کرده‌اند. این خود «کلمه» است که ما را بیدار و تحریک می‌کند و این کلام بندیکت است که می‌گوید: «بشنو». شنیدن آن «کلمه» است که باعث نجات و پیشرفت معنوی ما می‌شود. بندیکت فصل‌های ۸ تا ۲۰

را به برنامه گوش کردن روزانه به کلمات کتاب مقدس - یعنی نماز - اختصاص داده است. گوش کردن به «کلمه»، گوش کردن به روح القدس است.^{۱۱} روح القدس عامل رشد معنوی راهبان و تطهیر نیت‌ها و پاک‌سازی از گناهان و فسادهاست. (Waal, 2000, p.8) (فصل ۷) بندیکت در قواعد می‌نویسد: «چه صفحه یا چه سخنی از کتاب‌های از جانب خدا الهام شده عهد عتیق یا عهد جدید، کامل‌ترین قاعده زندگی بشر نیست؟» (فصل ۷۳) و سفارش می‌کند، راهبان به قواعد اکتفا نکنند و کتاب مقدس و کتاب پدران کلیسا (روحانیان) و تفسیرهای کتاب مقدس (فصل ۹) را بخوانند و بکار بندند.

بخش‌های مختلف کتاب مقدس، مبنای دستورهای سلوکی بندیکت و الهام‌بخش راهبان است:

۱. یکی از مؤلفه‌های برجسته عهد قدیم، ارتباط سطح بالای عرفانی پیامبران و شخصیت‌های دیگر آن با خدا در قالب رؤیا یا مکاشفه است. این ارتباط شهودی در داستان انبیایی مانند سموئیل و ایلیا دیده می‌شود. همچنین این ارتباط در نوشته‌های عاموس و کتاب اشعیا و حزقیال نبی و ارمیا وجود دارد. همچنین در مزامیر که بندیکت بر قرائت منظم آن تأکید دارد، بیانات خوبی از حضور خدا وجود دارد؛ از جمله زمورها ۲۳، ۶۳، ۷۳ و ۱۳۹..

۲- راهب مسیحی معجزات، مکاشفات و بصیرت‌های عیسی ﷺ را که در عهد جدید نقل شده است، (متی ۹: ۲۲؛ مرقس ۵: ۳۴؛ لوقا ۸: ۴۸؛ لوقا ۸: ۴۹-۵۰) پاداش زهد و اطاعت خدا تلقی می‌کند. روح القدس که عامل رشد معنوی راهبان است، همان است که بنا بر نقل کتاب مقدس، طی مکاشفه ای به عیسی ﷺ موهبت شد و وی را مسح کرد (لوقا ۴: ۱۴ و ۱۸). بعضی از این معجزات به یاران خاص عیسی ﷺ نیز نسبت داده شد و آنها نیز تحت عنایت روح القدس قرار گرفتند. چنانچه عیسی ﷺ به آنها گفت: «زیرا که یحیی به آب تعمید می‌داد؛ لیکن شما بعد از اندک ایامی به روح القدس تعمید خواهید یافت.» (اعمال رسولان ۱: ۵) و «و همه از روح القدس پُر گشته، به زبان‌های مختلف، به نوعی که روح بدیشان قدرت تلفظ بخشید، به سخن گفتن شروع کردند.» (اعمال رسولان ۲: ۴؛ محمدیان، ۱۳۸۱، ص ۵۶۹-۵۷۰) و نیز پولس تعدادی از عطایای روح القدس را به مؤمنان در رساله به قرنتیان آورده است. (اول قرنتیان ۱۲: ۷-۱۱). رئیس دیر، در جایگاه عیسی ﷺ است و راهبان در حکم شاگردان عیسی هستند.

۳- همان‌گونه که بندیکت در کتاب قواعد آورده است، تمام تعالیم و سخنان حضرت عیسی ﷺ دارای هدف اخلاقی و روحانی، و به‌گونه‌ای، منبع رهبانیت مسیحی است؛ از جمله، عیسی ﷺ در موعظه

بالای کوه، پیروانش را آگاه می‌کند که دستورهای دینی دستورهای جامد و غیر قابل انعطاف نیست؛ بلکه رو به پیشرفت است و نباید در ابتدای آن متوقف شوند؛ بلکه باید به باطن و اصل آن برسند.

شنیده‌اید که به اولین گفته شده است: قتل مکن و هر که قتل کند، سزاوار حکم شود؛ لیکن من به شما می‌گویم: هر که به برادر خود بی‌سبب خشم گیرد مستوجب حکم باشد... و هر که برادر خود را احمق گوید مستحق آتش جهنم بود... .

شنیده‌اید که به اولین گفته شده است: زنا مکن؛ لیکن من به شما می‌گویم: هر کس به زنی نظر شهوت اندازد، همان دم در دل خود با او زنا کرده است. پس اگر چشم راست تو را بلغزاند، قلعش کن و از خود دور انداز؛ زیرا تو را بهتر آن است که عضوی از اعضایت تباه گردد از آنکه تمام بدنت در جهنم افکنده شود... .

و گفته شده است: هر که از زن خود مفارقت جوید، طلاق‌نامه‌ای بدو بدهد؛ لیکن من به شما می‌گویم: هر کس به غیر علت زنا زن خود را از خود جدا کند، باعث زنا کردن او می‌باشد و هر که زن مطلقه را نکاح کند، زنا کرده باشد. باز شنیده‌اید که به اولین گفته شده است که قسم دروغ مخور، بلکه قسم‌های خود را به یهوه وفا کن؛ لیکن من به شما می‌گویم: هرگز قسم مخورید؛ نه به آسمان، زیرا که عرش خداست؛ و نه به زمین، زیرا که پای‌انداز اوست؛ و نه اورشلیم، زیرا که شهر پادشاه عظیم است؛ و نه به سر خود قسم یاد کن، زیرا که مویی را سفید یا سیاه نمی‌توانی کرد؛ بلکه سخن شما بلی بلی و نی نی باشد؛ زیرا که زیاده بر این، از شریر است. شنیده‌اید که گفته شده است: چشمی به چشمی و دندان، به دندان. لیکن من به شما می‌گویم: با شریر مقاومت مکنید؛ بلکه هر که به رخساره راست تو طپانچه زند، دیگری را نیز به‌سوی او بگردان؛ و اگر کسی خواهد با تو دعوا کند و قبای تو را بگیرد، عبای خود را نیز بدو واگذار؛ و هرگاه کسی تو را برای یک میل مجبور سازد، دو میل همراه او برو. هر کس از تو سؤال کند، بدو ببخش و از کسی که قرض از تو خواهد، روی خود را مگردان.

شنیده‌اید که گفته شده است: همسایه خود را محبت نما و با دشمن خود عداوت کن؛ اما من به شما می‌گویم که دشمنان خود را محبت نمایید و برای لعن‌کنندگان خود برکت بطلبید و به آنسانی که از شما نفرت کنند، احسان کنید و به هر که به شما فحش دهد و جفا رساند، دعای خیر کنید تا پدر خود را که در آسمان است، پسران شوید. (متی ۵: ۲۱-۲۲ و ۲۷-۲۹ و ۳۱-۴۵)

از این سخنان و سخنان دیگر عیسی ﷺ استفاده می‌شود که ایشان در پی ترسیم دو نوع برنامه بوده است: یکی برای آنکه تنها در پی نجات است و دوم آنکه به دنبال کمال است. (پیترز، ۱۳۸۴، ص ۲۰۴) اولی به

حداقل‌ها بسنده می‌کند و دومی در راهی قرار می‌گیرد که انتها ندارد. هدف اولی، رسیدن به بهشت است و هدف دومی، اتحاد با خداست. مؤلفه‌هایی مانند زهد، تجرد، فقر، گوشه‌نشینی، تزکیه، تهذیب و بی‌توجهی به دنیا - که در فرازهای بسیاری از انجیل دیده می‌شود - نوع دوم حیات مسیحی را دربرمی‌گیرد که این حیات روحانی، در راستای پیروی کامل از انجیل شکل گرفته است و اساساً این سنت را شیوهٔ انجیلی می‌نامند. (میشل، ۱۳۷۷، ص ۱۴۱) برنامهٔ اول، برنامه‌ای ساده و همگانی است؛ اما برنامهٔ دوم مستلزم تلاش و ریاضت است. این قسمت از سخنان عیسی علیه السلام نیز دو نوع برنامه را بیان می‌کند: «شاگردانش بدو گفتند: اگر حکم شوهر با زن چنین باشد، نکاح نکردن بهتر است! ایشان را گفت: تمامی خلق این کلام را نمی‌پذیرند، مگر به کسانی که عطا شده است؛ زیرا که خصی‌ها می‌باشند که از شکم مادر چنین متولد شدند و خصی‌ها هستند که از مردم خصی شده‌اند و خصی‌ها می‌باشند که به جهت ملکوت خدا خود را خصی نموده‌اند. آنکه توانایی قبول دارد بپذیرد.» (متی ۱۹: ۱۰-۱۲). از کلام پولس نیز همین مطلب استفاده می‌شود. (اول قرنیتان ۷: ۷-۹)

۴. سخنان پولس که یکی از الگوهای برنامهٔ دوم شمرده می‌شود، بخش سوم کتاب مقدس را به‌عنوان منبع تشکیل می‌دهد:

آیا نمی‌دانید آنانی که در میدان می‌دوند، همه می‌دوند؛ لکن یک نفر انعام را می‌برد. به این‌طور شما بدوید تا به کمال بپردازید. و هرکه ورزش کند، در هر چیز ریاضت می‌کشد؛ اما ایشان تا تاج فانی را بیابند، لکن ما تاج غیرفانی را. پس من چنین می‌دوم، نه چون کسی که شک دارد؛ و مشت می‌زنم، نه آنکه هوا را بزنم؛ بلکه تن خود را زبون می‌سازم و آن را در بندگی می‌دارم؛ مبادا چون دیگران را وعظ نمودم، خود محروم شوم. (اول قرنیتان ۹: ۲۴-۲۷)

هیلدمر، (hildemar of Corbie (d. 850) که مفسر بزرگ کتاب قواعد بندیکت است، می‌گوید آثار: آگوستین، امبروز و جروم، منابع معتبر و غیرقابل تردید برای فهم کتاب مقدس است که در اختیار بندیکت بوده است. (ibid, p.6 Columba Stewart OSB,)

مطابق با روش تفسیری آگوستین، (گراث، ۱۳۸۴، ص ۳۳۱-۳۳۲) بندیکت بعضی از آیات کتاب مقدس را به‌صورت ظاهری جسمانی تاریخی (literal- fleshly- historical) معنا کرده و بعضی را به معنای تمثیلی عرفانی معنوی (allegorical- mystical- spiritual) تفسیر کرده است؛ مثلاً دربارهٔ تواضع می‌نویسد:

کتاب مقدس به ما برادران اعلام می‌کند: «هرکس خود را بزرگ سازد، ذلیل گردد و هرکه خویشتر را فرود آرد، سرفراز گردد» (لوقا ۱۴: ۱۱). این به ما می‌گوید که تمام خودبزرگ‌بینی‌ها نوعی غرور است.

پیامبر اعلام کرد که او علیه این بزرگ‌بینی، از خودش محافظت می‌کند، با گفتن این جمله: «ای خداوند! دل من متکبر نیست و نه چشمانم برافراشته و خویشتر را به کارهای بزرگ مشغول نساختم و نه به کارهایی که از عقل من بعید است» (مزامیر ۱۳۰: ۱۳۱). (فصل ۷)

بندیکت معنای ظاهری این آیات را در نظر گرفته و مستقیماً از آنها استفاده کرده است؛ اما معنای تمثیلی؛ مانند آیات مربوط به رؤیای یعقوب علیه السلام که نردبانی را به سوی آسمان دید که فرشتگان از آن بالا و پایین می‌رفتند (پیدایش ۲۸: ۱۲)، که بندیکت آن را به نردبان فروتنی و عزت و ذلت تأویل کرده است:

بنابراین، برادران، اگر ما می‌خواهیم که به بالاترین قلّهٔ فروتنی برسیم و به‌سرعت به رفعت آسمانی دست یابیم، باید با کارهای خویمان، نردبانی مانند نردبانی که برای یعقوب علیه السلام در خواب ظاهر شد و فرشتگان روی آن بالا و پایین می‌رفتند، برپا کنیم. بدون شک ما باید بفهمیم که بالا رفتن به ما نشان می‌دهد که ما با متواضع کردن خود، بالا می‌رویم و با ستایش و تعریف و تمجید از خود، پایین می‌آییم. این نردبان، زندگی این‌جهانی ما را معرفی می‌کند. خداوند این نردبان را برای کسانی که دارای تواضع و فروتنی هستند، افراشته است. می‌توان دو طرف نردبان را به‌عنوان جسم و روحمان بدانیم و پله‌ها را به‌عنوان قدم‌های فروتنی و انضباطی که ما باید در رسالت دینی‌مان رعایت کنیم و بالا برویم.

به اولین پلهٔ فروتنی وقتی می‌توان رسید که شخص تمام دستورات خدا را اطاعت کند... (فصل ۷) به این صورت، بندیکت پله‌های آن نردبان رؤیایی را به دوازده مرحلهٔ فروتنی تأویل کرده است. (کریشان، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۹۰)

ب) سنت پیشینیان

یکی از پایه‌های کتاب *قواعد*، آثار و سنت پیشینیان است. کتاب *قواعد* در میانهٔ قرن ششم، به‌مثابه میوهٔ رسیدهٔ یک گذشتهٔ رهبانی قابل ملاحظه و تعالیم پدران است. بندیکت بیش از هر چیز دیگر، مرد سنت است. او یک شکل کاملاً جدید از زندگی دینی به وجود نیآورده است. (Dom, 1921, p. ix) بندیکت در *قواعد*، شاگردان را به مطالعه آثار پدران (روحانی) کاتولیک نیز سفارش می‌کند (فصل ۷۳). در صفحات گذشته، برخی از موارد تأثیرپذیری بندیکت از سنت پیشینیان ذکر شد. کتاب *قواعد* بندیکت، یک خلاصه و برنامهٔ کاربردی از سنت رهبانی، و یک اصلاح و تکمیل قابل ملاحظه از کتاب *قواعد* مستر است. اثر بندیکت، افزون بر ابتکارات خود او، ترکیب و تلفیق موفق تعلیم زاهدانه گرفته‌شده از کاسین، با عمل راهبان جمعیتی گرفته‌شده از

پی‌نوشت

۱. بیزانس یا همان قسطنطنیه که استانبول فعلی است، مرکز امپراطوری روم شرقی بوده است. رهبانیت ابتدا در مصر و امپراطوری روم شرقی رواج یافت و مراکز رهبانی غرب نیز تحت تأثیر شرق بودند.
۲. Neron، نرون؛ کلادیوس سزار آگوستوس ژرمانیکوس، امپراطور روم، متولد ۳۷ م، که در ۵۴ م به امپراطوری رسید. و در ۶۴ م به هوس ابلهانه‌ای رم را آتش زد و در ۶۸ م خودکشی کرد.
۳. حضرت یحیی که قبل از حضرت عیسی مردم همان سرزمین را ارشاد می‌کرد و به یحیی تعمید دهنده معروف بود.
۴. زمان مرگ بندیکت سال ۵۴۰، ۵۴۳، بعد از ۵۴۶، ۵۴۷ و بین ۵۵۰ و ۵۶۰ هم گفته شده‌است. در کتاب گفتگوها اثر گریگوری آمده‌است که بندیکت با شخصیت‌هایی از جمله توتیلا پادشاه King Totila دیدار داشته و ارتباط میان این گزارش و تصرف رم توسط توتیلا در دسامبر ۵۴۶ دلالت می‌کند که مرگ بندیکت پس از این تاریخ بوده‌است.
۵. آریوس کشیشی از اسکندریه بود که در باره حضرت عیسی دیدگاهی خاص داشت. نظر او این بود که عیسی «کلمه» حق است و با این وجود مخلوق و حادث است و با عنصر الوهیت که ازلی و ابدی است، متفاوت است. این نظر مخالفت بسیاری را برانگیخت و سرانجام در ۳۲۵ شورای متشکل از نمایندگان تمام کلیساها در نقیه تشکیل شد و مخلوق و حادث بودن عیسی را به شدت محکوم کرد.
۶. پلاگیوس راهب ایتالیایی بود که بر ضرورت مسئولیت اخلاقی بشر تأکید می‌کرد. او معتقد بود افراد بشر می‌توانند در مسیر رستگاری خود ابتکار عمل را به دست بگیرند. مخالفانش - که بزرگ‌ترین آن‌ها آگوستین بود - معتقد بودند که وی منکر هر گونه جایگاهی برای فیض الهی است. آگوستین بر تقدم فیض خدا برای نجات انسان در هر مرحله از زندگی مسیحی از آغاز تا پایان تأکید می‌کرد.
۷. در یک خانواده اشرافی متدین به دنیا آمد. در حدود ۵۷۳ در حالی که از نظر سنی برای این مقام بسیار جوان بود، رئیس حکومت شهری رم شد اما بزودی از مقامش کناره‌گیری کرد و پس از تأسیس ۷ دیر، در یکی از آنها به عنوان یک راهب خلوت گزید.
۸. گزنه، گیاهی علفی است که برگ‌های دندانه‌دار آن پوشیده از کرک‌های یک سلولی است و در آن‌ها مایع سوزآوری ترشح می‌شود و در موقع لمس آن سوزش شدیدی احساس می‌شود.
۹. بندیکت در فصل ۴ کتاب قواعد، فهرستی از کارهای خوب ارائه کرده است و این فهرست ۷۳ فقره دارد.
۱۰. عنوان این مبانی از کتاب مفهوم عرفان علی موحیدان عطار گرفته شده است.
۱۱. این مطلب بنابر اعتقاد مسیحیان است که آنچه توسط انجیل نویسان در کتاب مقدس نگاشته شده، تحت نظر و با الهام روح‌القدس بوده است.

آگوستین و باسیل است. (Green O.S.B., "Benedict of Nursia, St.", ibid, p. 130-131) او مؤثرترین ترکیب سنت‌های زهدگرایی شرقی و غربی را انجام داد و آنها را در یک شکل جدید بازآفرینی کرد. به قول کلاود پفیفر، (Claude Pfeifer) کار بندیکت مانند زنبور عسل است که عصاره‌ای از گل‌های متعدد را جمع و آن‌ها را ترکیب می‌کند و عسلی می‌سازد که شامل همهٔ رایحه‌های متنوع است؛ اما در خوبی، خودش از آنها سبقت گرفته است. (Waal, 2000, p. xvii)

همچنین بندیکت در تدوین قواعد، از شهودها و تجارب سلوکی خود بهره برده است و آنچه به شاگردانش توصیه می‌کند، مسائلی است که خود تجربه کرده و به نتایج آن رسیده است.

نتیجه‌گیری

بندیکت راهب قرن ششم است در اوضاع و احوال نابسامان اجتماعی و دینی آن زمان، با استفاده از میراث رهبانی راهبان پیشین مسیحیت، و نیز تجارب و یافته‌های خودش، دستورات و رهنمودهای معنوی مهمی را برای تربیت راهبان تنظیم کرد. او در کتاب قواعد توانست با تدوین مقررات سازمانی در دیرها، فرقه رهبانی بندیکتی را تأسیس کند. تعالیم او بر تاریخ رهبانیت و تمدن مسیحی تأثیر داشته است.

این رهبانیت، یک رهبانیت سامانمند بوده و بر مبانی و اصول خاصی بنا گردیده است. این نوشتار در تلاش است تا مبانی مذکور را از متون اصلی بندیکت استخراج کند.

از بررسی تحلیلی کتاب قواعد نتیجه می‌گیریم که رهبانیت بندیکت مبتنی بر مبانی‌ای است که می‌توان آنها را در چهار دستهٔ مبانی معرفت‌شناختی، مبانی هستی‌شناختی و الهیاتی، مبانی انسان‌شناختی و مبانی نجات‌شناختی قرار داد. مبانی معرفت‌شناختی رهبانیت بندیکت، همان ویژگی‌های معرفت‌حضور است.

مبانی هستی‌شناختی و الهیاتی، که بیشتر به خدا و معرفت و ارتباط با او مربوط می‌شود، از دستورات بندیکت درباره رابطه راهب با خدا نتیجه گرفته شده است. از اعتقادات مسیحی بندیکت و نیز دستورات قواعد، مبانی انسان‌شناختی به دست می‌آید. این مبانی مربوط به گناه ذاتی و کمال انسانی است. همچنین از راهکارهایی که بندیکت برای سیر رهبانی ارائه کرده است، مبانی نجات‌شناختی مانند لزوم فیض و عشق استفاده می‌شود.

منابع معرفتی رهبانیت بندیکت، کتاب مقدس و سنت پیشینیان است.

منابع

- اف. ئی. پیترز، (۱۳۸۴)، *یهودیت، مسیحیت و اسلام*، ترجمه حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ص ۲۲۵.
- آلیستر مک گراث، (۱۳۸۴)، *درسنامه الهیات مسیحی*، ترجمه بهروز حدادی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ص ۳۳۱-۳۳۲.
- اندراوس واطسون و ابراهیم سعید، (بی تا)، *شرح اصول الایمان*، چ چهارم، قاهره، دارالتقافه.
- اولین اندرهیل، (۱۳۸۴)، *عارفان مسیحی*، ترجمه احمدرضا مؤیدی و حمید محمودیان، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- بهرام محمدیان (ویراستار و مسئول ترجمه)، (۱۳۸۱)، *دایرة المعارف کتاب مقدس*، تهران، سرخدار.
- توماس آکمپیس، (۱۳۸۴)، *تشبه به مسیح*، ترجمه سایه میثمی، تهران، هرمس، چاپ دوم.
- توماس میشل، (۱۳۷۷)، *کلام مسیحی*، ترجمه حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- تونی لین، (۱۳۸۰)، *تاریخ تفکر مسیحی*، ترجمه روبرت آسریان، تهران، نشر و پژوهش فرزانه روز.
- جان ناس، (۱۳۵۴)، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی اصغر حکمت، چ سوم، تهران، پیروز.
- سروپالی رادا کریشنان (ویراستار)، (۱۳۳۷)، *تاریخ فلسفه شرق و غرب*، ترجمه جواد یوسفیان، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- علی اکبر دهخدا، (۱۳۷۷)، *لغت نامه*، چ دوم، تهران، دانشگاه تهران، چاپ دوم، ج ۱۴.
- علی موحدیان عطار، (۱۳۸۸)، *مفهوم عرفان*، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
- گوردن فی، (بی تا)، *بررسی رسالات پولس به قرتیان*، ترجمه آرمان رشدی، شورای کلیساهای جماعت ربانی، آموزشگاه کتاب مقدس.
- مارگارت اسمیت، (۱۳۹۰)، *مطالعاتی در عرفان اولیه خاور نزدیک و خاور میانه*، ترجمه منصور پیرانی و مریم محمدی نصرآبادی، تهران، مرکز.
- و. دیاکوف، (۱۳۵۳)، *تاریخ جهان باستان*، ترجمه صادق انصاری و . . .، چ سوم، تهران، اندیشه، ج ۳ (رم).
- Benedict, (1975) *The Rule of St. Benedict*, U.S.A., Doubleday, Introduction..
- Bernard Green O.S.B.(2000), " Gregory 1(the Great) St.", in: William M. Johnston(ed.), *Encyclopedia of Monasticism*, Chicago and London, Fitzroy Dearborn Publishers, v. 1, p.
- Bernard Green O.S.B. (2000), "Benedict of Nursia, St.", in: William M. Johnston(ed.), *Encyclopedia of Monasticism*, Chicago and London, Fitzroy Dearborn Publishers, v. 1, p.
- Biggs A. G.,Seasoltz R. K.(1981), "Benedictines", in: Bernard L. Marthaler (ed.), *New Catholic Encyclopedia*, U.S.A., The Catholic University of America, v. 2.
- Columba Stewart OSB, *The Latin West III: Benedictine Monasticism and Mysticism*, in: "Blackwells . . . (not yet been published)".
- Esther De Waal (2000), *Contemporary Christian Insights, A Life-Giving Way, A Commentary on the Rule of St. Benedict*, London and New York, Mowbray.

- Ferdinand R. Gahbauer, "Benedictines", in: Hans Dieter Betz & others (ed.), *Religion Past & Present Encyclopedia of Theology and Religion*, v.1, p.686-687.
- Hildemar of Corbie (d. 850).
- Kevin Seasoltz R. O.S.B. (1987), "Benedict of Nursia", in: Mircea Eliade (ed.), *The Encyclopedia of Religion*, New York, Macmillan Publishing Company, v. 2, p. 98-99.
- Knowles M. D., Seasolts, R. K. (1981), "Benedictine Rule", in: Bernard L. Marthaler (ed.), *New Catholic Encyclopedia*, U.S.A., The Catholic University of America, v. 2, p. 283-284.
- Leyser Conrad (2000), *Authority and Asceticism from Augustine to Gregory the Great*, Oxford, Clarendon Press, p. 262-263;
- Michaela Pfeifer, "Benedict, Rule of Saint", in: Hans Dieter Betz & others (ed.), *Religion Past & Present Encyclopedia of Theology and Religion*, v.1, p. 686.
- Right Reverend Dom, Paul Delatte (1921), *The Rule of St. Benedict A Commentary*, Translated by Dom Justin McCann, London, Burns Gates & Washbourne Limited, p.xi.
- Rippinger J.(2003),"Benedict St.", in: Bernard L. Marthaler (ed.), *New Catholic Encyclopedia*, U.S.A., Thomson Gale, v. 2, p. 236-238;
- Rush A. C., Hester K.(2003), "Gregory (the Great)I, St. Pope.", in: Bernard L. Marthaler (ed.), *New Catholic Encyclopedia*, U.S.A., Thomson Gale, v.6, p. 483.